پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۸، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۱۱۹-۱۴۱ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 38, Spring & Summer 2026

تحلیل انتقادی دیدگاه یوسف شعار درباره شفاعت و شفاعت خواهی: بررسی قرآنی و روایی

احسان ترکاشوند[1]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۹/۲۳)

چکیده

شفاعت و شفاعت‌خواهی از اصول مسلم اعتقادی در میان مسلمانان است که ریشه در قرآن و سنت دارد. با وجود اجماع مذاهب اسلامی بر اصل شفاعت، برخی اندیشمندان معاصر از جمله یوسف شعار، با ارائه قرائتی خاص، هرگونه شفاعت‌خواهی از پیامبران و اولیای الهی را رد کرده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی ـ انتقادی، به بررسی دیدگاه یوسف شعار در تفسیر آیات مربوط به شفاعت پرداخته و ادله‌ی قرآنی و روایی وی را نقد می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که شعار با خلط میان مفاهیم «استغفار» و «شفاعت»، تفسیر آیات را از معنای اصلی آن‌ها منحرف ساخته و بدون توجه به سیاق، سبب نزول و سنت تفسیری شیعه و اهل سنت، شفاعت‌خواهی را به «حق‌الناس» محدود دانسته است. در مقابل، با استناد به آیات و روایات متواتر، شفاعت و شفاعت‌خواهی از پیامبران، امامان و اولیای الهی نه‌تنها با توحید منافاتی ندارد، بلکه از آموزه‌های ثابت دینی است که نقش مؤثری در امیدبخشی، تربیت اخلاقی و اصلاح رفتار مؤمنان ایفا می‌کند.

کلید واژه‌ها: شفاعت، شفاعت‌خواهی، یوسف شعار، حق‌الله، حق‌الناس، تفسیر قرآن.

---

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران؛
e.torkashvand@malayeru.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۱. بیان مسأله

یکی از اصول قرآنی مسلم و بدون اختلاف در بین مسلمین، اصل شفاعت اولیای الهی است. چنانکه اصل شفاعت‌خواهی نیز از اصول مسلم بین مسلمین است. منظور از شفاعت‌خواهی، درخواست شفاعت گنهکاران از اولیای الهی است. به عبارتی اگر شفاعت بدون درخواست گنهکاران از شافعان صورت گیرد شفاعت نامیده می‌شود و اگر با درخواست گنهکاران صورت گیرد، شفاعت‌خواهی نامیده می‌شود. تقریبا می‌توان گفت: همه‌ی مذاهب مسلمین، هم اصل شفاعت را پذیرفته‌اند و هم درجواز شفاعت‌خواهی گنهکاران از شافعین، اختلافی ندارند. یوسف شعار، در اختلافی آشکار با اعتقادات مسلم مسلمانان، آیات مربوط به شفاعت‌خواهی را با تحلیلی خاص، موضوعاً خارج از بحث شفاعت دانسته و ضمن پذیرش اصل شفاعت، منکر هرگونه شفاعت‌خواهی از شافعان است. نویسنده این مقاله معتقد است: دیدگاه ایشان با مبانی شیعه همخوانی ندارد. ایشان با بیان این عقیده، بسیاری از روشهای قطعی تفسیری از جمله؛ توجه به روایات متواتر و توجه به سبب نزول آیات را کاملاً نادیده گرفته است. سوال اصلی این پژوهش این است که آیا دیدگاه یوسف شعار، با اعتقادات شیعیان، بلکه اکثر مسلمانان همخوانی دارد؟ و می‌توان شفاعت‌خواهی و درخواست شفاعت از پیامبران الهی، اهل‌بیت(ع) و بلکه سایر اولیاء الهی و شهدا، را براساس استدلالهای ایشان نفی کرد؟ و چه نقدهای اساسی می‌توان بر دیدگاه ایشان وارد کرد؟

۲. مقدمه

همه مسلمانان از همه مذاهب اسلامی، با توجه به آیاتی از قرآن، هم اولیای الهی را شایسته جایگاه شفاعت دانسته و هم شایسته‌ی شفاعت‌خواهی دیگران از آنها می‌دانند (کلینی، ۳۵۴/۷، ابن بابویه، امالی، ۶۳۶، بخاری، ۲۹۶/۱، مسلم بن حجاج، ۱۷۲/۱، ابن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

حنبل، ۴۷۲/۴، ابن ماجه، ۶۷۷/۵، ابن تیمیه، ۱۱۷/۶). با استناد به آیات و روایات متواتر، می‌توان گفت: شفاعت و شفاعت‌خواهی از پیامبران، امامان و اولیای الهی نه‌تنها با توحید منافاتی ندارد، بلکه از آموزه‌های ثابت دینی است که نقش مؤثری در امیدبخشی، تربیت اخلاقی و اصلاح رفتار مؤمنان ایفا می‌کند. البته برخی از فرق مسلمین مانند سلفیه و وهابیت، در موارد جزئی، برای شفاعت قیودی را شرط می‌دانند. از جمله اینکه شفاعت‌خواهی از اموات را جایز نمی‌دانند (ابن تیمیه، ۱۱۷/۶) یکی از متفکرانی که ادعا کرده؛ پیرو مکتب اهل بیت است یوسف شعار است (سبحانی، ۲۸). ایشان ضمن پذیرش اصل شفاعت، پا را از دیدگاه وهابیت هم فراتر گذاشته و با مخالفتی واضح با اعتقادات همه مسلمانان، و نادیده گرفتن روایات متواتر منابع معتبر دو مذهب شیعه و سنی (اعم از قرآن و سنت)، هرگونه شفاعت‌خواهی از زندگان و مردگان را رد می‌کند (شعار، ۱۹۶/۱۳۶۹). در حالیکه همه‌ی مذاهب مسلمین حتی وهابیت، ضمن پذیرش اصل شفاعت، شفاعت‌خواهی از زندگان را جایز می‌دانند و تنها شفاعت از مردگان را جایز نمی‌دانند (ابن تیمیه، همان، ۲۹۴/۵) چنانکه شفاعت فرزندان یعقوب (ع) از ایشان از این نوع شفاعت است. یوسف شعار، از اساس آیات مربوط به شفاعت‌خواهی را با تحلیلی خاص، موضوعاً خارج از بحث شفاعت می‌داند. چنانکه با انکار هرگونه سبب نزول آیات قرآن، آیه‌ی اکمال دین را مربوط به امامت نمی‌داند (همان، ۱۳۵). حتی ایشان بر اساس روایت مجعول: «نَحْنُ مَعاشِرَ الْأَنْبیاءِ لا نُوَرِّثُ ما تَرَکْناهُ صَدَقَةٌ» (بخاری، ۲۵۲/۱۰)؛ ما پیامبران ارثی از خود به یادگار نمی گذاریم، و آنچه از ما بماند باید به عنوان صدقه در راه خدا مصرف شود، انبیاء را فاقد هرگونه میراث مالی دانسته و تصریح آیه‌ی «وَ وَرِثَ سُلَیْمَانُ دَاوُودَ» (النمل،۱۶)؛ و سلیمان پیامبر از داود ارث برد)، را مربوط به ارث معنوی دانسته و بر همین تفسیر بر خلاف اجماع شیعه و بسیاری از متفکران اهل سنت معتقد است خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام‌الله علیها مجعول بوده و افترائی بر دختر رسول خدا می‌باشد (شعار، همان، ۳۷۱). پیش از این نوشتار، برخی از دیدگاه‌های یوسف شعار در کتاب تفسیر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

آیات مشکله، توسط آیت الله جعفر سبحانی در کتاب (تفسیر صحیح آیـات مشـکله قـرآن، قم، ۱۳۹۵، نشر توحید) گردآوری و به طور مختصر نقد شده و علاوه بـر بحـث شـفاعت، مباحث ایشان در موارد دیگر را هم نقد کرده است. نیز در مورد بحـث عصـمت انبیـاء، بـه تعبیر این استاد بزرگوار، یوسف شعار به جنگ انبیاء رفته اسـت (سـبحانی، همـان، ۱۲۲). علاوه بر کتاب فوق، خانم افسانه منصوری در کتاب (یوسف شعار و ایات اکمـال و مـودت در دیدگاه مفسران معاصر فریقین، نشر نوشناخت، ۱۳۹۹) دیدگاه ایشان را در تفسیر آیـات اکمال و مودت نقد کرده و آقای سعید مرادی و محمدهادی مفتح در مقاله‌ای تحـت عنـوان (بررسی تطبیقی مسئله «وراثت انبیاء» و «خطبه فاطمه زهراء (ع) در جریان غصب فـدک» در آراء یوسف شعار و مفسّران فریقین در سال ۱۳۹۸ در نشریه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی شماره ۹ وابسته به دانشگاه قم)، بحث نقد ایشان به خطبه فدکیه را مورد نقد و بررسی قرار داده اند. همینطور روش تفسیری ایشان نیز در مقاله «نقد و بررسی ادله قـرآن بسـندگی بـا رویکردی بر نقد آراء میرزا یوسف شعار» توسط آقایان سیدعلی پورمنوچهری و محمدرضا فارسیان در نشریه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه شماره ۵۸ بهار ۱۳۹۷ مورد نقد واقع شده است. در این مقاله، یوسف شعار در زمره مکتب قرآن بسندگان دانسته شده که در روش تفسیری خود از روایات، سبب نزول، روایـات متـواتر، سـیاق و امثـال آن در روش قرآن استفاده نمی‌کند. نیز آقای سیدرضا مودب به همراه جمعی از نویسندگان در مقاله «نقد قرآنیان شیعه در به کارگیری روش تفسیری قـرآن بـه سـنت» در نشـریه مطالعـات روش شناسی دینی در سال ۱۳۹۳، نیز، جمعی از مفسران، از جمله یوسف شعار را مورد نقد قرار داده و روش ایشان در تفسیر قرآن را به چالش کشیده است. لازم به ذکر است این رویکرد علاوه بر مفسران شیعه، با رویکرد قاطبه مفسران اهل سنت هم مخالف اسـت. بنـابراین در این نوشتار در صدد آن هستیم کـه، گوشـه‌ی دیگـری از سـخنان ایشـان کـه مربـوط بـه شفاعت‌خواهی از اولیای الهی است را براساس آیات قرآن و سنت نقد کنـیم. روش مـا در این پژوهش به این صورت است که ابتدا نظریه ایشان را توصیف و تشریح نموده، و احیانـا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

مواردی که می‌تواند شاهد صدق نظریه ایشان باشد را ذکر کرده، و در نهایت دیدگاه ایشان را با شواهد مختلفی از آیات و روایات به چالش می‌کشیم.

۳. مبانی نظری پژوهش

الف. اصل شفاعت و شفاعت‌خواهی در قرآن و سنت

اصل شفاعت از مهمترین اعتقادات همه فرق مسلمین است و شاید بتوان گفت همه مذاهب و فرق اسلامی در اصل شفاعت اجماع دارند (کلینی، ۳۵۴/۷، ابن بابویه، ۶۳۶، بخاری، ۲۹۶/۱، مسلم بن حجاج، ۱۷۲/۱، ابن حنبل، ۴۷۲/۴، ابن ماجه، ۶۷۷/۵ ، ابن تیمیه، ۱۱۷/۶). و به تعبیر برخی از بزرگان، اصل شفاعت از ضروریات دین اسلام است (مجلسی، ۴۵۶). هرچند در جزئیات آن‌چه در مباحث مربوط به شفاعت کنندگان و چه در مباحث مربوط به شفاعت شوندگان اختلاف‌هایی وجود دارد. پیامبران و اولیای الهی می‌توانند بین خدا و انسان، واسطه شده و او را از عذاب الهی نجات دهند. البته سخن ما در اصل شفاعت است وگرنه شفاعت نیز شرائطی دارد و مهمترین شرط شفاعت، عدم شرک به خداست. حدود سی آیه قرآن مربوط به بحث شفاعت است که به چند دسته تقسیم می‌شوند: ۱. آیاتی که هرگونه شفاعت را مطلقا نفی می‌کنند مانند: «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ» (البقره، ۴۸)؛ و از روزی بترسید که هیچ کس نمی‌تواند کس دیگری را از عذاب الهی دور کند و شفاعت هیچ کس پذیرفته نخواهد شد و نیز از کسی در برابر گناهانش، عوض و فدیه ای دریافت نخواهد شد و آنها یاری نخواهند شد.[۱] ۲. آیاتی که شفاعت را منحصر به خدا می‌دانند مانند: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (الزمر، ۴۴)؛ ای پیامبر به مردم بگو شفاعت فقط متعلق به خداست.[۲] ۳.آیاتی که شفاعت را برای غیر خدا اما با اذن او جایز می‌داند. البته برای آن،

---

۱. نیز؛ البقره/۲۵۴، المدثر/۴۸.

۲. نیز؛ السجده/۴، الانعام/۷۰.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

شرائطی را هم ذکر کرده‌اند که به اصطلاح، شرائط شفاعت کنندگان نامیده می‌شوند مانند: «مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (البقره، ۲۵۵)؛ کیست که بدون اذن او در پیشگاهش شفاعت کند.[۱] ۴.آیاتی که اجمالاً شرائط شفاعت شوندگان را بیان می‌کنند مانند: «مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَلَا شَفِیعٍ یُطَاعُ» (غافر، ۱۸)؛ برای ستمکاران هیچ دوست صمیمی و شفیع مورد قبول خدا وجود نخواهد داشت. با نگاهی به چند دسته آیات شفاعت به این نتیجه میرسیم که اصل شفاعت قابل قبول بوده و کسی نمی‌تواند در مقابل این همه آیات متنوع، آن را انکار کند، چنانکه کسی هم چنین کاری نکرده است. اما لازم به توضیح است که دسته اول از آیات هم، که هرگونه شفاعت را انکار کرده، به قرینه آیات دسته‌های بعد، کفار و مشرکان هستند. همانطور که آیات دسته دوم که شفاعت را منحصر در خدا می‌داند، به واسطه‌ی سایر آیات، تخصیص می‌خورد. علاوه بر آیات قرآن، روایات متعدد و احیاناً متواتری هم در خصوص شفاعت وجود دارد که علاوه بر اصل شفاعت، همه جزئیات شفاعت را ریز به ریز مورد بحث قرار داده اند. تنها به یک روایت بسنده می‌کنیم. امام صادق (ع) در روایتی فرمودند: «... وَ یَقُولُ: یَا مَنْ خَصَّنَا بِالْکَرَامَةِ، وَ خَصَّنَا بِالْوَصِیَّةِ، وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ...» (کلینی، ۵۸۲/۴)؛ ... ای خدایی که ما را تکریم کرده‌ای و وصی خودت قرار داده‌ای و وعده شفاعت به ما داده‌ای...[۲] بالاتر آنکه؛ شفاعت از ضروری ادیان الهی از جمله یهودیت و مسیحیت نیز می‌باشد (محمدیان و دیگران، ۴۱۱). حتی می‌توان گفت: آموزه نجات مسیحیت هم ریشه در اصل شفاعت دارد (Tomoelier, 2003, v 12. 937). البته تفاسیر شفاعت در اسلام با مسیحیت تفاوتهای جدی دارد، چنانکه برخی از محققان، به تفصیل این بحث را مطرح کرده‌اند (مفتاح، ۱۴۳ـ۱۶۰) به عبارتی اصل شفاعت مورد تایید ادیان بزرگ از جمله مسیحیت (Augustine, 1986; ch 28) و یهودیت (کتاب مقدس، ۱۷) می‌باشد. در سفر پیدایش باب ۲۲، با صراحت بحث شفاعت حضرت ابراهیم (ع) وارد شده

---

۱. نیز؛ یونس/۳، مریم/۸۷، طه/۱۰۹، الزخرف/۸۶ و الانبیاء/۲۴.

۲. نیز نکـ : کلینی، ۳۵۴/۷، ابن بابویه، امالی، ۶۳۶، بخاری، ۲۹۶/۱، مسلم بن حجاج، ۱۷۲/۱، ابـن حنبـل، ۴۷۲/۴، ابن‌ماجه، ۶۷۷/۵، ابن تیمیه، ۱۱۷/۶.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

است. اگرچه یهودیت و مسیحیت، در جزئیات بحث شفاعت، بـا اسـلام اختلافـات جـدی دارند. چنانکه در بین مذاهب و مکاتب مختلف این ادیان نیـز در جزئیـات بحـث شـفاعت اختلافاتی به چشم می‌خورد. در قرآن هم، آیات ۴۸ و ۲۵۴ بقره نیز بـه تصـریح مفسّـران درباره قوم یهود و اعتقادات آنـان در بـاب شـفاعت نـازل شـده‌انـد (طبرسـی، ۶۲۵/۲ و زمخشری، ۲۹۸/۱).

ب. شفاعت تکوینی و تشریعی

شفاعت را براساس مبانی کلامی مسلمین می‌توان به دو قسم تقسیم نمـود: ۱. شـفاعت تکوینی: مراد آن است که خداوند که مسبب الاسباب همه امـور مـی‌باشـد، خـودش یـک واسطه‌هایی را قرار داده که بین خدا و بندگانش واسطه شوند. به عبـارتی مـی‌تـوان گفـت: انبیاء و اولیای الهی، شهداء و صدیقین، و انسانهای مومن، واسطه در فیض خداوند شده و با اذن خدا دست او را گرفته، و به سـر حـد مقصـود مـی‌رسـانند (طفیلـی، ۷۳، طباطبـایی، ۱۶۰/۱) ۲. شفاعت تشریعی: مراد آن احکام شرعی است که خداوند برای بندگان فرستاده تا به واسطه‌ی آنها بتوانند بین خود و خدا واسطه قرار داده و به خداوند تقـرب یابنـد و یـا گناهانشان به وسیله‌ی اعمال صالح بخشیده شود چنانکه خداوند در قرآن مـی‌فرمایـد: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود، ۱۱۴)؛ همانا کارهـای نیـک، گناهـان را از بـین مـی‌برنـد (سبحانی، ۲۳۱/۴، طباطبایی، همان، ۱۷۱). لازم به ذکر است که شفاعت مصـطلح و مـورد بحث، در زمره شفاعت تکوینی قرار می‌گیرد. به نظـر مـی‌رسـد کسـی در بحـث شـفاعت تشریعی سخنی ندارد، زیرا تشریع احکام شرعی الهی از جمله تشریع عبـادات خداونـد، در خیلی موارد باعث آمرزش بندگان خدا هم می‌شود همانطور که قرآن بـا صـراحت فرمـوده است: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود،۱۱۴)؛ همانـا کارهـای نیـک، گناهـان را از بـین می‌برند. و مصداق کامل حسنات، عباداتی است که از طرف خداوند تشریع شده‌اند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

ج. شفاعت و شفاعت‌خواهی

شفاعت وقتی به طور مطلق به‌کار برده می‌شود، شفاعت تکوینی به ذهن متبادر می‌شود. طبیعتاً وقتی اصل شفاعت از جانب ادیان الهی پذیرفته شده باشد، شفاعت شوندگان نیز، در صورت داشتن شرائط شفاعت، می‌توانند از شفاعت‌کنندگان درخواست شفاعت داشته باشند و این از لوازم اصل شفاعت است. پس مقصود از شفاعت‌خواهی این است که گنهکارانی که شرائط شفاعت را دارند، از شفاعت کنندگان درخواست و تقاضای شفاعت و آمرزش گناهان خود را داشته باشند. البته در این جهت بین شفاعت تکوینی و تشریعی تفاوتی وجود ندارد. یعنی همچنان که انسان به واسطه اعمال و عبادات خودش به خدا تقرب پیدا می‌کند و این اعمال، واسطه و شفیع بین او و خدای او می‌شوند، دقیقا به همین معنا، می‌تواند از اولیای خداوند از جمله پیامبران و امامان معصوم نیز درخواست کند که او را در محضر خداوند شفاعت کنند. همانطور که امام باقر(ع) در روایتی می‌فرماید: «... إِنَّ الشَّفَاعَةَ لَمَقْبُولَةٌ وَ مَا تُقُبِّلَ فِی نَاصِبٍ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ لِجَارِهِ وَ مَا لَهُ حَسَنَةٌ فَيَقُولُ يَا رَبِّ جَارِی كَانَ يَكُفُّ عَنِّی الْأَذَی فَيُشَفَّعُ فِيهِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی أَنَا رَبُّكَ وَ أَنَا أَحَقُّ مَنْ كَافَی عَنْكَ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ وَ مَا لَهُ مِنْ حَسَنَةٍ» (کلینی، ۱۰۱/۸)؛ همانا شفاعت پذیرفته می‌شود اما از ناصبی پذیرفته نمی‌شود. چنانکه مومن همسایه‌اش را شفاعت می‌کند در حالیکه همسایه‌اش حسنه‌ای ندارد. مومن به خدا می‌گوید: خدایا همسایه‌ام مرا آزار نداده است پس او را مورد شفاعت قرار بده پس خداوند می‌فرماید: من پروردگار تو هستم و سزاوارتر از او هستم و او را کفایت می‌کنم. سپس خدا او را وارد بهشت می‌کند در حالیکه حسنه‌ای ندارد. لازم به ذکر است که مقصود روایات از اینکه (و ما له من حسنه؛ هیچ حسنه‌ای ندارد) این است که حسناتش در حدی نیست که خودش بدون شفاعت بتواند وارد بهشت شود. چنانکه برای شفاعت شرائطی ذکر شده که در این نوشتار درصدد بیان آنها نیستیم. برای شفاعت‌خواهی می‌توان سه قسم تصور کرد:۱. درخواست شفاعت از اولیاء الهی در زمان حیات آنها ۲. درخواست شفاعت از اولیاء الهی در روز قیامت ۳. درخواست شفاعت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

از اموات و درگذشتگان. درباره هر سه قسم از شفاعت، می‌توان گفت: تقریباً همه مسلمانان اتفاق نظر دارند، یا لااقل مخالفان جدی ندارند. به استثنای قسم سوم، یعنی شفاعت از مردگان، که وهابیت، آن را نپذیرفته است (ابن تیمیه، ۱۱۷/۶).

٤. دیدگاه یوسف شعار در بحث شفاعت و شفاعت‌خواهی و استدلال های ایشان بر ادعای خود

یوسف شعار معتقد است اصل شفاعت از نظر قرآن مورد پذیرش واقع شده، یعنی انبیاء، اولیاء و صالحین می‌توانند بین خدا و انسانهای گنهکار واسطه شده تا خداوند هم آنها را بیامرزد. اما شفاعت‌خواهی گنهکاران، از کسانی که صلاحیت شفاعت دارند، از نظر قرآن جایز نیست. به عبارتی اینکه گنهکاران از کسانی که صلاحیت شفاعت دارند، درخواست کنند که آنها را مورد شفاعت خود قرار دهند جایز نیست. در این نگاه، اگر چه شفاعت کنندگان می‌توانند، بین خدا و انسانهای گنهکار واسطه شده و از خداوند درخواست کنند تا گنهکاران را مورد توجه خود قرار داده و آنها را بیامرزد، اما گنهکاران، خود، نمی‌توانند پیشقدم شده و به شفاعت‌کنندگان درخواست شفاعت دهند. جهت توضیح سخن ایشان لازم است مجددا متذکر شویم که شفاعت‌خواهی به این معناست که، آن دسته از افراد گنهکار که صلاحیت شفاعت را دارند، از انبیاء، اولیاء و افراد شایسته درخواست کنند که آن حضرات، دست آنها را گرفته و از عذاب جهنم نجات دهند. ایشان برای ادعای خود، صرفاً ادله شفاعت‌خواهی را نقد کرده است. ایشان در مطلب ۵۵ از کتاب تفسیر آیات مشکله قرآن، سه نمونه از آیاتی که مفسران بزرگ شیعه و سنی به آنها در بحث شفاعت استناد کرده اند را مطرح و مورد نقد قرار داده است (شعار، همان، ۱۹۵–۱۹۸). شعار، آیات سه گانه را به طوری تفسیر کرده، که هیچ ارتباطی با بحث شفاعت پیدا نمی‌کنند. اگرچه استدلال‌های ایشان در سه آیه شباهت های زیادی با هم دارند اما به جهت اهمیت بحث و برخی از نقدهای اختصاصی در هر کدام از آیات، ابتدا نحوه استدلال ایشان در آیات مورد نظرشان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

را تک تک ذکر کرده، و در ادامه استدلال‌های ایشان را نقد می‌کنیم.

الف. استدلال اول: استدلال اول ایشان، نقد ایشان بر تفسیر مفسران نسبت به آیه شریفه زیر است: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یوسف، ۹۸-۹۷)؛ فرزندان یعقوب به یعقوب گفتند: ای پدر در نزد پروردگار برای ما طلب مغفرت کن همان ما گنه کار بودیم. یعقوب فرمود: بعداً برایتان از خداوند طلب بخشش می‌کنم همانا او بسیار آمرزنده و مهربان است. خلاصه استدلال ایشان درباره آیه فوق این است که؛ از نظر اسلام حق بر دو قسم است: حق الله و حق الناس. و آنچه می‌توان اولیاء و انبیاء الهی را واسطه قرار داد، تنها حق الله است. برای حق الناس، استغفار به تنهایی کافی نیست، بلکه باید از شخصی که به گردنش حقی دارد نیز طلب حلالیت بطلبد. از آنجا که کلمه استغفار به کار برده شده در آیه ی فوق، مربوط به حق الناس است، پس هرگز به معنای شفاعت مصطلح نمی‌توانند باشند. بنابراین، آیه فوق هیچ دلالتی بر شفاعت‌خواهی از انبیاء الهی ندارد. در جریان حضرت یعقوب و فرزندانش، حق‌الناس در بین است و درخواست فرزندان یعقوب این است که یعقوب آنها را ببخشد و البته بعد از آن که آن حضرت، از فرزندان خود، درگذشت از خدا هم بخواهد که آنها را بیامرزد. عبارت یوسف شعار چنین است: «... در آیه فوق الذکر [یوسف، ۹۸-۹۷] نیز استغفار منحصراً راجع به همین حق‌الناس است. زیرا بدون شک فرزندان یعقوب به آزار و اذیت او پرداخته، درباره یوسف و برادرش بنیامین، خاطرش را آزرده بودند. اینکه میخواهند پدرشان آنها را عفو کند و بعد از آن از خداوند نیز برای ایشان طلب مغفرت نماید. چنانکه حضرت یعقوب نیز فرمود: در مورد شما از خدا طلب مغفرت خواهم کرد... در این آیه واضح است که منظور فرزندان این بود که در وهله اول حضرت یعقوب، از سر تقصیراتشان درگذرد و سپس از خداوند برای آنان طلب مغفرت کند» (شعار، ۱۹۶). خلاصه استدلال ایشان در آیه شریفه این است که چون شفاعت در حق الناس امکان ندارد باید دست از ظهور آیه فوق برداشته و آن را بر معنایی حمل کنیم که حق الناس را هم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

شامل شود و به همین سبب آیه را به شیوه ی فوق تفسیر کرده که هیچ گونـه ارتبـاطی بـا شفاعت پیدا نکند.

ب. استدلال دوم: «... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُـولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (النساء، ۶۴)؛ و و اگر آنان، هنگامی که با ارتکاب گناه به خود ستم کردند، نزد تو آمدند، پس از خدا آمرزش می‌خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش کرد، یقیناً، آنان، خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. در خصوص آیه فوق نیز ایشان معتقد است: استغفار به‌کار رفته در آیه شریفه مربوط به حق‌الناس است و خارج از حـدود شفاعت مصطلح است، زیرا شفاعت صرفاً به حق الله مرتبط می‌شود. ایشان می‌نویسـد: «از این آیه و سایر آیات قرآن استنباط میشود که این‌گونه استغفار در مورد حق‌الناس بیان شده است، یعنی گنهکاری که میخواهد گناهش بخشیده شود باید همان کسی را که به وی تعدی و توهین و اذیت کرده است شفیع قرار داده و از او خواستار شود کـه وی را عفـو کـرده و راضی گردد» (شعار، همان، ۱۹۷). ایشان معتقد اسـت سـبب نـزول ایـن آیـه دسـته‌ای از منافقانی بودند که در یک بحث اختلافی، دعوای خود را پیش یهودیان برده و آنها را در آن قضیه قاضی و حاکم قرار دادند و با این کار خـود، بـه سـاحت پیـامبر تـوهین کردنـد. در حالیکه باید دعوای خود را پیش رسول مطاع، یعنی پیامبر خاتم (ص) می‌بردند. بنابراین با این کار خود در حق رسول خدا جفا کرده و او را آزردند. به همین جهت در مقام اسـتغفار، باید خدمت رسول خدا می‌رسیدند و از آن حضرت حلالیـت مـی‌طلبیدنـد و بعـد از آنکـه رسول خدا آنها را بخشید، از خداوند هم برای آنها طلب استغفار کنند (شعار، همان، ۱۹۷). پس این مورد هم کاملاً بحث حق‌الناس بوده و در بحث حق الناس بحث شـفاعت در نـزد خدا مطرح نمی‌شود. به عبارتی این آیه شریفه نیز مانند آیه قبل، موضوعاً از بحث شـفاعت در اصطلاح کلام، خارج است.

ج. استدلال سوم: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْـتَغْفِرْ لَكُـمْ رَسُـولُ اللَّـهِ لَـوَّوْا رُءُوسَـهُمْ وَرَأَيْـتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (المنافقون، ۵)؛ و هنگامی به آنان گفته شود: بیایید تا پیـامبر خـدا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

برای شما آمرزش بخواهد، سرهای خود را بر می‌گردانند، و آنان را می بینی کـه متکبرانـه [از حق] روی می‌گردانند. ایشان این آیه را نیز مانند دو آیه شریفه قبل مربوط به حق‌الناس دانسته و معتقد است: «چون منافقان برای جلوگیری از پیشرفت حقایق، به حضرت پیغمبـر شکنجه و آزار و توهین روا می‌داشتند بنابراین موظف بودند که برای استغفار در وهله اول نزد پیغمبر آمده و از وی طلب عفو و مغفرت نمایند و بعد از آنکه حضـرت از حـق خـود گذشت برای ایشان مغفرت بخواهد» (شعار، همان، ۱۹۷). چنانکه روشن است ایشـان ایـن آیه را هم حمل بر حق‌الناس کرده و از مدار شفاعت اصطلاحی خارج کردند.

د. از بین رفتن حجب و حیاء بین مردم و پیامبران و اولیای الهی: اشـکال دیگـر شـعار بر شفاعت‌خواهی این است که شفاعت‌خواهی مستلزم اقـرار بـه گنـاه در نـزد پیـامبران و اولیای الهی است که خود، باعث می‌شود حجب و حیایی که بین مسـلمانان و رسـول خـدا هست از بین برود. ایشان می‌گوید: «در صورتی که تمام گنهکاران در نزد حضـرت پیغمبـر به گناهان خود اقرار نمایند، حجب و حیایی که لازم است میـان حضـرت پیـامبر و مـردم وجود داشته باشد، از میان می‌رود» (شعار، همان، ۱۹۸).

هـ. تلف شدن وقت شریف پیامبر با امور جزئی: شعار معتقد است شـفاعت‌خـواهی از پیامبران و اولیای الهی باعث می‌شود وقت شریف آنها برای امور جزئـی و اسـتغفارکردن و دعا کردن برای مسلمانان صرف شود و این با شأن و جایگـاه و مسـئولیت‌هـای فـردی و اجتماعی پیامبر ناسازگار است و باعث می‌شود پیامبر از کارهای سنگینی کـه بـه عهـده او گذاشته شده، به کلی باز ماند. به همین جهت ایشان می‌گوید: «هرگاه تمام آنان [مقصرین]» برای هر گناهی که مرتکب می‌شدند موظف به استغفار از پیغمبـر بودنـد، در ایـن صـورت اوقاف شریف حضرت، صرف استغفار به ایـن و آن مـی‌شـد، اوقـات پیـامبر اکـرم خیلـی گرانبهاتر از آن بود که در این امر جزئی صرف شود و علاوه بر این، از وظائف مهمی کـه از طرف خداوند بر او محول شده به کلـی بـاز مـی‌مانـد (شـعار، همـان، ۱۹۸). جمـع‌بنـدی استدلالهای ایشان به این صورت است: ۱. شفاعت تنها شامل حق الله می‌شود و آیات فوق

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

مربوط به حق‌الناس بوده و خارج از شفاعت اصطلاحی هستند ۲. شفاعت‌خواهی مستلزم از بین رفتن حجب و حیاء بین پیامبر و گنهکاران می‌شود ۳. شفاعت‌خواهی باعث تلف شدن وقت رسول خدا در امور جزئی می‌شود.

۵. نقد و بررسی دیدگاه یوسف شعار

یوسف شعار، همانطور که گذشت، ضمن اینکه اصل شفاعت را به عنوان یک اصل قرآنی و روایی پذیرفته و در آن خدشه‌ای ندارد اما در بحث شفاعت‌خواهی به طور جدی با متفکران شیعه و سنی اختلاف جدی دارد (شعار، ۱۹۶) دیدگاه ایشان را از جهات متعددی می‌توان نقد کرد. بعد از آنکه دیدگاه ایشان در خصوص آیات سه گانه فوق، به همراه استدلال‌های ایشان مورد بحث قرار گرفت، در خصوص دیدگاه ایشان چند اشکال جدی وجود دارد که بعضی از آنها را از دیدگاه قرآن و روایات مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱. خدشه در تحلیل ایشان نسبت به واژه استغفر: با رجوع به تفسیر مفسران بزرگ شیعه و سنی در می یابیم که استغفار به معنای اصلی خود، یعنی واسطه قرار دادن حضرت یعقوب به درگاه خدا استعمال شده است. تقریبا در این بحث اختلافی وجود ندارد (طبرانی، ۵۰۸/۳، طوسی، ۶/ ۱۹۵، طباطبایی، ۲۴۶/۱۱، شیخعلی، ۱۳۲/۵، رازی، ۵۰۸/۱۸). اگر در آیات سه گانه فوق کلمه «اغفر» استفاده شده بود، مربوط به حق‌الناس می‌بود، در حالیکه در آیات فوق از کلمه «استغفر» استفاده شده است و این کلمه تصریح در واسطه شدن برای انبیاء الهی به درگاه حق یا همان شفاعت دارد. اگر آیه نخست، فرزندان یعقوب از آن حضرت میخواهند که برایشان از خدا استغفار (طلب مغفرت) کند. تحلیل ادبی واژه استغفار هم به راحتی این معنا را به ما می‌دهد که این لغت از باب استفعال بوده و باید در معنای اصلی خودش که همان طلب مغفرت است، استعمال شود (شیخعلی، ۱۳۲/۵). مگر اینکه قرینه‌ای داشته باشیم که قرینه‌ی شعار برای این امر موجه به نظر نمیرسد. یعنی فرزندان یعقوب از خدا درخواست نکردند که یعقوب آنها را ببخشد، چرا که اگر چنین بود

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

باید به جای کلمه «استغفرلنا»، از واژه «اغفرلنا» استفاده می‌کردند. و حضرت یعقوب هم در پاسخ باید میفرمودند: «غفرت لکم» یعنی شما را بخشیدم! در حالی که چنین نیست. اگر چه فرزندان یعقوب، هم معصیت خدا را کرده‌اند و هم حقوق پدر را پایمال کرده بودند، اما عبارت آیه شریفه «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» ظهور، بلکه تصریح در این دارد که آنها میخواستند پدر را به عنوان یک انسان مقرب درگاه الهی، واسطه بین خود و خدا قرار داده و از او بخواهند برایشان طلب استغفار کند. چنان که پاسخ آن حضرت هم «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ»؛ بعداً برایتان طلب مغفرت می‌کنم)، دقیقاً ناظر به شفاعت و واسطه شدن آن حضرت می‌باشد (سبحانی، ۱۱۲، طباطبایی، ۲۴۶/۱۱). حتی برخی از مفسران، متن دعای حضرت یعقوب و درخواست آن حضرت از خدا را هم در ذیل آیه شریفه بیان کرده‌اند (طبرسی، ۴۰۴/۵، بحرانی، ۲۰۱/۳) در خصوص آیه دوم (النساء، ۶۴) نیز چند نکته لازم به ذکر است: اول اینکه؛ ایشان اصرار زیادی دارد که آیه را درباره حق‌الناس دانسته و مانند آیه قبل از موضوع بحث شفاعت خارج کند. بیان ایشان با تمسک به سبب نزول این است که چون منافقان، در طرح دعوا، نزد یهودیان به پیامبر توهین کرده‌اند، اکنون آمده‌اند از رسول خدا بابت توهینشان پوزش بطلبند و از رسول خدا عذرخواهی کنند هرچند بعد از پوزش از رسول خدا هم به صورت ضمنی می‌خواهند که از خدا هم برایشان استغفار کند! ظهور نزدیک به تصریح این آیه نیز در بحث شفاعت و واسطه شدن رسول خدا بین آنها و خداست. به علاوه، در این آیه شریفه و آیات قبل از این آیه که مربوط به این موضوع می‌شوند. یعنی از آیه ۵۸ تا ۶۵ سوره مبارکه نساء) هیچ سخنی از توهین به پیامبر به میان نیامده است (طباطبایی، ۳۸۷/۴). به عبارتی؛ اگر چه کار منافقان در این جریان، به نوعی توهین به رسول خدا محسوب می‌شود اما آیه به هیچ وجه ناظر به آن توهین شخصی نیست. به نظر می‌رسد آیه‌ی شریفه منافقان را مذمت می‌کند که چرا خدمت رسول خدا نمی‌رسند تا آن حضرت برایشان از خدا طلب مغفرت کند و این دقیقاً همان معنای اصطلاحی شفاعت در آیات و روایات است چنانکه برخی از مفسران نیز بیان داشته‌اند

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

(طباطبایی، ۴۰۴/۴، بلاغی، ۶۱/۱ و طبرسی، ۱۰۷/۳). و البته نباید آیه را مختص به منافقان دانست، حتی اگر سبب نزول آیه درباره منافقان باشد. بلکه هر گنهکاری می‌تواند رسول خدا را واسطه بین خود و خدای خود قرار دهد تا برایش استغفار نماید چنانکه خواهد آمد. درباره آیه سوم هم که درباره منافقان است و خداوند آنها را سرزنش کرده «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» و همانطور که از آیه شریفه پیداست، خدا منافقان را سرزنش کرده که هنگامی از آنها خواسته می‌شود خدمت رسول خدا برسند تا آن حضرت برایشان از درگاه خدا استغفار کند، آنها با استکبار، رویگردان می‌شوند. کلمه استغفار هم در آیه شریفه با صراحت بحث واسطه شدن بین خدا و بندگان را مطرح می‌کند. حال چطور نویسنده محترم تفسیر آیات مشکله، توانسته از صراحت این واژه دست بردارد و آن را مربوط به حق‌الناس بداند، جای بسی تامل و اشکال دارد. زیرا اگر چنین بود و آیه درباره حق الناس و آزار و اذیتی که منافقان به پیامبر رسانده بودند میبود، باید می‌فرمود: تعالوا یغفر لکم رسول الله، نه یستغفر لکم. و این به وضوح دلالت دارد بر اینکه مراد حق‌الله است و قرآن از منافقان می‌خواهد دست از غرور بردارند و به محضر رسول خدا مشرف شده و از آن حضرت بخواهند برایشان از درگاه پروردگار، طلب مغفرت (استغفار) کند. لازم به ذکر است که این آیه را با تصریحی که در آیه بعد همین سوره آمده، می‌توان چنین تفسیر کرد که به هیچ روی نمی‌شود آن را مربوط به حق‌الناس دانست چون می‌فرماید: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (المنافقون، ۶)؛ برای آنان یکسان است چه برای آنان آمرزش بخواهی چه نخواهی، خدا هرگز آنان را نمی‌آمرزد. مسلماً خدا مردم فاسق را هدایت نمی کند. چنانکه پیداست با صراحت خداوند فرموده: خدا آنها را نمی‌آمرزد. روشن است با تصریح این آیه، نمی‌توان استغفار را حمل بر حق‌الناس کرد. (سبحانی، همان، ۱۱۳). کاری که یوسف شعار اصرار بر تکرار این اشتباه دارد.

۲. اشراب دو معنای حق الناس و حق الله در واژه «استغفار» به یک استعمال: آقای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

یوسف شعار، در عبارات خود نتوانسته از این ظهور شبه صریح آیه در شفاعت دست بردارد و به یک تناقض گویی روی آورده و می‌گوید: «در این آیه واضح است که منظور فرزندان این بود که در وهله اول حضرت یعقوب از سر تقصیرشان درگذرد و سپس از خداوند برای آنها طلب مغفرت کند» (شعار، همان، ۱۹۶). یعنی از نظر شعار، کلمه «استغفرلنا»، هم در حق الله به کار رفته و هم درباره حق الناس استعمال شده است. و این تعدد استعمال، به تعبیر برخی از متفکران بدون توجیه، سازگار نخواهد بود (سبحانی، ۱۱۲). روشن است که این مصداق استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد میشود و این صحیح نیست. شعار در هر سه آیه شریفه، این مطلب را مطرح می‌کند که استغفار به کار رفته در آیه شریفه درباره حق‌الناس است که حق الناس مشمول شفاعت مصطلح نیست، پس مراد همان بخشیدن پیامبر است. اما در جریان پسران یعقوب، معتقد است: پسران حضرت یعقوب از آن حضرت درخواست می‌کنند که آنها را ببخشد و در ضمن بعد از بخشیدن آنها، از خداوند هم درخواست کند که خدا هم آنها را ببخشد. چنانکه روشن است ایشان هم استغفار را به معنای بخشیدن و هم به معنای طلب بخشش از خدا (به صورت همزمان) دانسته است. در آیه دوم هم می‌گوید: منافقان از رسول خدا به خاطر آزردن آن حضرت از او باید طلب حلالیت کنند و به صورت ضمنی از رسول خدا بخواهند که از خدا هم برایشان طلب بخشش کند. یعنی استغفار در این آیه نیز (به صورت همزمان، هم به معنای بخشیدن و هم به معنای طلب بخشش به کار رفته، بدون اینکه هیچ توجیهی در بین باشد). درباره آیه سوم نیز امر از این قرار است. چون ایشان میگوید: «چون منافقان ... به حضرت پیامبر شکنجه و آزار و توهین روا می‌داشتند، ... موظف بودند که برای استغفار در وهله اول نزد پیغمبر آمده و... طلب... مغفرت نمایند و بعد... [پیامبر] از خدا نیز برای ایشان مغفرت بخواهد (شعار، همان، ۱۹۷). به عبارتی کلمه استغفار به دو معنای مغفرت، و درخواست مغفرت از خدا، به کار رفته است. و این استعمال بدون اینکه هیچ توجیهی داشته باشد مخالف ادبیات عرب و قواعد اصول فقه می‌باشد (خراسانی، ۵۶/۱). این اشکال

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

خود، در حقیقت دو وجهی است: وجه اول: همان استعمال لفظ واحد در بیش از یک معناست که محال عقلی است. وجه دوم: تعارضی است که در سخن شعار وجود دارد. به راستی مگر دعا کردن یعقوب برای فرزندانش، چیزی غیر از معنای شفاعت‌خواهی است که ایشان از پذیرفتن آن استنکاف کرده و در تعارضی آشکار در جای دیگر به آن اقرار می‌کند؟ واقعیت این است که استغفار در همان معنای اصلی خودش که عبارت از شفاعت و واسطه شدن بین خدا و مخلوقین استعمال شده و معنای دیگری نیز ندارد. به همین جهت نه استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، پیش می آید و نه تعارض در سخن لازم می آِید.

۳. نادیده گرفتن سبب نزول و سیاق آیات قرآن در تفسیر: اشکالی که به طور کلی بر روش تفسیری یوسف شعار می‌توان گرفت این است که ایشان مطلقاً به دخالت سبب نزول، سیاق، و هرگونه شواهد جانبی در تفسیر معتقد نیست. حتی گاهی با صراحت می‌گوید نباید به سبب نزول تمسک جست (شعار، همان/۱۳۶). لازم به ذکر است سبب نزول اعم از مشهور بلکه مسلم بین مفسران بزرگ این است که نمی‌توان در تفسیر قرآن، سیاق، سبب نزول و شواهد جانبی را نادیده گرفت چنانکه این تفسیر از روایات اهل بیت هم قابل استفاده است (مجلسی، ۲۴۴/۸). البته شعار، در حالی‌که گاهی با تمسک به سیاق و دخالت دادن شواهد جانبی در تفسیر مخالفت می‌کند (همان، ۱۳۵). اما در تناقضی آشکار با مبانی خود، در خصوص آیه دوم (المنافقون، ۶) به سبب نزول تمسک جسته و آن را بر اساس روایات سبب نزول تفسیر کرده است (شعار، همان، ۱۹۷) و به عبارتی، از مبنای خود دست برداشته و به سبب نزول تمسک جسته است همانطور که در آیه اکمال دین با تمسک به سیاق، همه مباحث مربوط به سبب نزول از جمله جریان غدیر را در تفسیر آیه کنار می‌زند (شعار، همان، ۱۳۸). در این خصوص هم گفتنی است: دخالت دادن سبب نزول، سیاق، شواهد جانبی و موارد دیگر فی‌الجمله و با شرائط تفسیر، در تفسیر آیات مشکلی ندارد بلکه بر اساس مکتب اهل‌بیت گاهی اوقات ضروری است (طباطبایی، ۱۲/۱)، اما باید توجه داشت که سبب نزول هرگز تفسیر آیه را محدود نمی‌کند. به عنوان مثال اگر سبب

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

نزول آیه دوم، در برخی از روایات، گروهی از منافقان ذکر شده است، این باعث نمیشود آیه مختص منافقان شود، چنانکه یوسف شعار معتقد است (شعار، همان، ۱۹۸) بلکه هر گنهکاری، که خدمت رسول خدا یا اولیای الهی برسد و از آنها درخواست کند در نزد پروردگار، برایشان استغفار کند مخالف با آیه شریفه نیست.

۴. عدم اختصاص شفاعت به حق الله: در خصوص حق‌الناس هم اگر چه شفاعت، نسبت به آن بسیار سخت‌تر از حق‌الله است. چرا که در خصوص حق الله، انبیاء و اولیای الهی چون به خدا مقرب‌ترند، به راحتی این واسطه و شفاعت را انجام داده و خدا هم شفاعتشان را مورد توجه قرار می‌دهد اما درباره حق الناس نیز می‌توان گفت: با مراجعه به روایات، دو دسته روایت داریم: دسته اول روایاتی هستند که تاکید می‌کنند حق‌الناس مورد شفاعت واقع نمیشود، حتی نسبت به شهید هم روایت داریم که حق‌الناس او بخشیده نخواهد شد به عنوان نمونه: «...أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَاؤُه» (ابن بابویه، ۱۸۳/۳و فیض کاشانی، ۷۸۹/۱۸). اولین قطره‌ای که از خون شهید به زمین ریخته می‌شود کفاره همه گناهان اوست غیر از دین (حق‌الناس)، همانا کفاره حق الناس ادای آن است. دسته دوم از روایات، روایاتی است که حق‌الناس را هم از مومنان قابل گذشت می‌دانند، مخصوصاً آن دسته از حق‌الناسی که انسان گاهی در آن موارد، کوتاهی نکرده است. به عنوان مثال بدهی داشته اما دسترسی به صاحب حق ندارد. چنانکه در روایات مختلفی اهل‌بیت(ع) برای حق الناس دعا می‌کنند. در روایتی می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتُوبُ إِلَیْکَ مِنْ مَظَالِمَ کَثِیرَةٍ لِعِبَادِکَ عِنْدِی فَأَیُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِیدِکَ کَانَتْ لَهُ قِبَلِی مَظْلِمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِیَّاهُ فِی بَدَنِهِ أَوْ عِرْضِهِ أَوْ مَالِهِ لَا أَسْتَطِیعُ أَدَاءَ ذَلِکَ إِلَیْهِ وَ لَا تَحَلَّلْتُهَا مِنْهُ فَأَرْضِهِ عَنِّی بِمَا شِئْتَ وَ کَیْفَ شِئْتَ وَ أَنَّی شِئْتَ وَ هَبْهَا لِی» (طبرسی، ۲۹۵، ابن طاوس، ۴۸/۱)؛ خدایا به درگاه تو از حقوقی که مردم به گردنم دارند استغفار می‌کنم. پس هر بنده‌ای از بندگان تو به گردن من حقی دارد چه در جسمش چه در آبرویش و چه در مالش، که من نمی‌توانم آن را ادا کنم و او مرا حلال نکرده است، پس او را هر گونه که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

میخواهی از من راضی کن. البته این جبران کردن خدا، به صورت مطلق نیست همانطور که اصل شفاعت هم به طور مطلق نیست. یا از این دست موارد که مصادیق زیادی دارند و عمده این است که انسان در آنها سهل انگاری نکرده است. در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است: «... سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ قَالَ إِنْ كَانَ أُتِيَ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ غَيْرِ فَسَادٍ لَمْ يُؤَاخِذْهُ اللَّهُ [عَلَيْهِ] إِذَا عَلِمَ بِنِيَّتِهِ [الْأَدَاءَ] إِلَّا مَنْ كَانَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُؤَدِّيَ عَنْ أَمَانَتِهِ» (کلینی، ۹۹/۵ و عاملی، ۳۲۸/۱۸)؛ درباره شخصی که از دنیا رفته اما دین مالی به گردنش است از حضرت پرسیدم. حضرت فرمودند: اگر در حالت طبیعی از دنیا رود، خداوند او را مواخذه نمی‌کند اگر او نیتش ادای دینش باشد. مگر اینکه نیتش این باشد که بدهی اش را پرداخت نکند که در این صورت خدا او را نخواهد بخشید». در جمع بین این دو دسته از روایات متعدد و متفاوت، به نظر می‌رسد نمی‌توان به طور قطع گفت: شفاعت در حق الناس وجود ندارد. بلکه خداوند به نحوی حق الناس را هم جبران می‌کند. فقط می‌توان گفت شرائط شفاعت در حق الناس بسیار سخت‌تر از حق الله است. اگر خداوند حق‌الناس را با شرائطی می‌بخشد، پس انبیاء و اولیاء خدا هم با شرائطی می‌توانند بین انسانهای مومن و خداوند شفاعت کنند که خدا آنها را ببخشد. خلاصه آنکه سخن شعار، در اینکه شفاعت فقط به حق الله می‌رسد دقیق نیست.

۵. **عدم تعارض بین «شفاعت اولیای الهی» با «حیاء و حفظ حریم گنهکاران» و یا «اتلاف وقت اولیای الهی»**: شعار معتقد است: شفاعت باعث از بین رفتن حجب و حیای بین مسلمین و رسول خدا می‌شود و یا صرف وقت رسول خدا به این امور جزئی دعا و استغفار، باعث بازماندن رسول خدا از امور مهم دینی باشد. در این خصوص گفتنی است: برای گنهکار، شرح کم و کیف گناه در نزد انبیاء و اولیای الهی لازم نیست. ضمن اینکه انبیاء و اولیاء الهی که مانند پدران شفیق و دلسوز امت هستند، به طور کامل رازدار و امین هستند و هرگز این باعث آبروریزی مومن نخواهد شد. و البته این وظیفه، یکی از وظایف حتمی و زمان بر پیامبر نیست به طوری‌که پیامبر از کارهای خود باز ماند. چنانکه خداوند

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

رسول خود را در مواردی امر به دعا می‌کند. مثلا در جایی که زکات را دریافت می‌کند خدا می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...» (التوبه، ۱۰۳)؛ ای پیامبر زکات اموال آنها را بگیر و بدین‌وسیله آنها را پاک و رشد و تکامل بده و برایشان دعا کن، همانا دعای تو برای آنها موجب آرامش است. روشن است؛ اگر دعا کردن پیامبر باعث شود آن حضرت از امور مهمه حکومتی باز بماند، خداوند نباید ایشان را امر به دعا می‌کردند (سبحانی، ۱۱۹).

۶. بی توجهی به طیف گسترده‌ای از ادله شفاعت و شفاعت خواهی: حتی اگر تفسیر شعار، از آیات سه‌گانه فوق را هم بپذیریم، توجه به این نکته لازم است که آیات شفاعت طیف بسیار گسترده ای از آیات قرآن هستند که ایشان تنها به دلالت سه مورد از آیات خدشه وارد کردند، اما سایر آیات شفاعت، و تفسیر مفسران بزرگ بر دلالت آیات بر اصل شفاعت و شفاعت خواهی، به قوت خود باقیست (طبری، ۷/۳، طبرانی، ۱۴۲/۱، زمخشری، ۶۸۷/۲، رازی، ۴۹۹/۳، طبرسی، ۶۷۱/۶، طوسی، ۲۱۴/۱، طباطبایی، ۱۸۳/۱). به علاوه روایات متواتر از مذاهب مختلف شیعه و سنی، با تمام اختلافات جزئی، روی دیدگاه یوسف شعار، خط بطلان می‌کشند (کلینی، ۵۸/۴، ابن بابویه، ۲۴۱/۱، مفید، ۳۳۰، ابن حنبل، ۳۲۷/۹، بخاری، ۲۹۶/۱، مسلم بن حجاج، ۳۷۱/۱). و به تعبیر اصولی، همه مسلمانان اجماع مرکب دارند که تفسیر ایشان، با تفسیر همه مسلمانان متفاوت است.

۷. شفاعت خواهی؛ لازمه شفاعت: از آنجا که ایشان، حسب ظاهر، اصل شفاعت را پذیرفته است (شعار، همان، ۱۹۷)، در پاسخ به ادعاهای ایشان می‌گوییم: یکی از لوازم قطعی پذیرش شفاعت، شفاعت‌خواهی گنهکاران از شفاعت کنندگان است. به راستی مگر می‌شود اصل شفاعت را پذیرفت و منکر هرگونه شفاعت‌خواهی از اولیای الهی شد؟ به نظر می‌رسد شعار، بدون توجه به لوازم شفاعت، هرگونه شفاعت‌خواهی را انکار کرده است و این انکار هیچ گونه دلیلی موجهی ندارد.

با توضیحاتی که داده شد به نظر می‌رسد دیدگاه یوسف شعار، نه تنها با اعتقادات

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

شیعیان، بلکه با اعتقادات قاطبه مسلمین سازگاری ندارد و هم اصل شفاعت و هم شفاعت‌خواهی از امور مسلم بین همه مذاهب مسلمان است اگر چه در جزئیات شفاعت، اختلافاتی وجود دارد اما در بحث شفاعت و شفاعت‌خواهی، تقریبا هیچ اختلافی وجود ندارد. به عبارتی براساس آنچه در عبارات این مقاله گذشت، دیدگاه میرزا یوسف شعار در خصوص شفاعت‌خواهی، با دیدگاه هیچ کدام از مذاهب اسلامی همخوانی ندارد.

۶. نتایج مقاله

۱. دیدگاه یوسف شعار در نفی شفاعت‌خواهی، با مبانی تفسیری و کلامی شیعه و بلکه با اجماع امت اسلامی ناسازگار است. وی با بی‌توجهی به معنای دقیق واژه‌ی «استغفار» و بی‌اعتنایی به روش معتبر مفسران در بهره‌گیری از سیاق، سبب نزول و روایات متواتر، آیات شفاعت را به‌گونه‌ای تفسیر کرده است که از معنای شفاعت اصطلاحی خارج می‌شوند.

۲. تحلیل آیات و روایات نشان می‌دهد که شفاعت و شفاعت‌خواهی دو آموزه‌ی درهم‌تنیده‌اند؛ زیرا پذیرش اصل شفاعت مستلزم پذیرش شفاعت‌خواهی است.

۳. استدلال شعار مبنی بر اختصاص شفاعت به حق‌الله، نادیده‌گرفتن نصوصی است که شمول شفاعت را حتی در برخی موارد از حق‌الناس نیز ممکن دانسته‌اند.

۴. تبیین شعار نه تنها با مبانی شیعی بلکه با آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی نیز تعارض دارد و در نهایت، نمی‌تواند تفسیر معتبر و قابل دفاعی از مسئله شفاعت ارائه دهد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمدبن علی، الامالی ، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۳. همو، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه، ریاض، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۷. همو، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۸. ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۸ق.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، مصر، قاهره، جمهوریه المصر العربیه، ۱۴۱۰ق.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
۱۱. بلاغی، محمدجواد، قم، نشر وجدانی، بی‌تا.
۱۲. پورمنوچهری، سیدعلی، و محمدرضا فارسیان، نقد و بررسی ادله قرآن بسندگی با رویکردی بر نقد آراء میرزا یوسف شعار، مندرج در: نشریه علمی ـ تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه شماره ۵۸، ۱۳۹۷.
۱۳. خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۵ق.
۱۴. فخررازی، محمدبن عمر، التفسیرالکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۶. سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، قم، موسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۳ق.
۱۷. همو، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، تهیه و تنظیم؛ سیدهادی خسروشاهی، قم، توحید، ۱۳۹۵.
۱۸. شعار، میرزایوسف، تفسیر آیات مشکله (تفسیر للآیات المشکله من القرآن)، تهران، انتشارات مجلس تفسیر قرآن، ۱۳۶۹.
۱۹. شیخلی، بهجت عبدالواحد، اعراب القرآن الکریم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۷ق.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن علی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۲۲. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۰.
۲۳. طوسی، محمدبن الحسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، موسسه فقه الشیعه،۱۴۱۱ق.
۲۴. همو، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۵. طفیلی، احمد، شبهات و ردود عقائدیه، بیروت، دارالولاء، ۱۴۲۸ق.
۲۶. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۷. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین (ع)، ۱۴۰۶ق.
۲۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیرالقرآن العظیم، اردن (اربد)، دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۲۹. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۰. کتاب مقدس، ترجمه از زبانهای اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی، تهران، انتشارات ایلام، ۱۹۹۶م.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۳. همو، حق الیقین، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۶.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۳۴. محمدیان، بهرام و دیگران، دایرة المعارف کتاب مقدس؛ انتشارات روز نو، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳۵. مرادی، سعید و محمدهادی مفتح، بررسی تطبیقی مسئله «وراثت انبیاء» و «خطبه فاطمه زهراء(ع) در جریان غصب فدک» در آراء یوسف شعار و مفسّران فریقین: پژوهش‌های تفسیر تطبیقی شماره ۹ قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۸.
۳۶. مفتاح، احمدرضا و محسن ربانی، مقایسه مفهوم فدیه از نظر مسیحیت و شفاعت از نظر شیعه، مندرج در فصلنامه الاهیات تطبیقی، شماره ۱۲، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۳.
۳۷. مفید، محمدبن محمد، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۸. منصوری، افسانه، یوسف شعار و ایات اکمال و مودت در دیدگاه مفسران معاصر فریقین، تهران، نشر نوشناخت، ۱۳۹۹.
۳۹. مودب، سیدرضا و دیگران، نقد قرآنیان شیعه در به کارگیری روش تفسیری قرآن به سنت، مندرج در نشریه مطالعات روش‌شناسی دینی، ۱۳۹۳.
۴۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، قاهره، دارالحدیث،۱۴۱۲ق.
41. Tomelier, w. g (2003), new catholic encyclopedia
42. Augustin. (1986).the works of augustin' grace and will, on the spirit and letter' agains of the plagians, in a select library of the nicene and post-nicene f athers of the christian church, ed. by Philip scaf.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]